

دختر یا پسر؟ کدام یک باهوشتراند؟

وحید کریمی

دانشجو معلم - دانشگاه فرهنگیان اصفهان

Vahid191272@yahoo.com

چکیده

نوشتار پیش رو، حاوی مطالب متعدد و متنوعی در تبیین تفاوت های جنسیتی در هوش است که در برجسته ترین آن ها، مباحث هوش، جنسیت، دیدگاه های زیستی در زمینه ی تفاوت های ساختار مغز، مقایسه ی دوجنس از نقطه نظر هوش و ... مطرح می شود. این مقاله ، به روش کتاب خانه ای نوشته شده است و چشم انداز کلی و روشن در مورد رابطه ی بین هوش و جنسیت ارائه می دهد.

واژگان کلیدی: هوش، جنسیت، تفاوت های جنسیتی

مقدمه

اصطلاح جنسیت به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و روانشناختی زن یا مرد بودن اشاره دارد. در این رابطه، نقش های جنسیتی، انتظارات اجتماعی هستند که نحوه ی تفکر، عمل و احساس زنان و مردان را توصیف می کنند. باتوجه به تفاوت های موجود در دو جنس مذکر و مونث که از ابتدای پیدایش بشر نیز بر هر دو جنس حاکم بوده است؛ نگارنده بر آن شده است تا به بررسی هوش در بین دو جنس و این که آیا یکی از دو جنس از دریچه ی هوش، بردیگری برتری دارد یا نه بپردازد.

همانطور که می دانیم، محققان زیادی به مقایسه ی دو جنس از نقطه نظر هوش پرداخته اند؛ ولی نتایج تحقیقات آن ها بر حسب این که این مطالعات مربوط به هوش عمومی باشد یا استعداد های مختلف ذهنی، که تست ها امکان بررسی آن ها را فراهم می کنند، به طور محسوسی متفاوت اند. از طرفی نیز می دانیم که بلوغ و تجربیات محیطی، می تواند بر هوش افراد، تاثیر گذار باشد. با این حال، با توجه به ساختار جسمانی، در بعضی زمینه ها یکی از دو جنس بردیگری غلبه دارد. حال این سوال پیش می آید که باتوجه به تست های مختلف هوش که بر روی هر دو جنس انجام شده است و نیز تفاوت های فیزیولوژی و روانی دو جنس، آیا جنسیت می تواند نقشی دو هوش افراد داشته باشد؟ در این مقاله به شرح این موضوع پرداخته می شود.

روش تحقیق

مقاله به روش مروری و همچنین روش کتابخانه ای و با مراجعه به منابع معتبر داخلی و خارجی جمع آوری شده است.

یافته ها

هوش

هوش، یکی از گرانبهاترین دارایی های ماست. هنوز باهوشترین مردم قادر به توافق در مورد معنای هوش نیستند. برعکس قد، وزن و سن، هوش را نمی توان به طور مستقیم اندازه گیری کرد. ما تنها می توانیم هوش را به وسیله ی مطالعه ی عملکرد افراد، بررسی کنیم.

در تعریفی به بخشی از ادراکات آدمی که مربوط به فعالیت مغز و قشر آن است، هوش گفته می شود. هوش از مرحله احساس تا مرحله فعل، نمود دارد و قسمتی از شخصیت و عامل مشترک عقل، معلومات و دانستنیهاست که در واکنش های طبیعی و شرطی در اعمال عادی و ارادی نقش دارد. احساس، حافظه و درک بهتر روابط بین اشیاء و تناسب واکنشها در هیجانات، انفعالات و عواطف و میزان دقت و ظرافت آنها همه به هوش مربوط است. برخی هوش را ترکیبی از استعداد عددی (روابط و مسائل ریاضی)، آمادگی روانی کلامی (حضور ذهن و کاربرد هر سخن در جای خود)، درک معانی (نقلی، عقلی، فلسفی و علمی)، حافظه، استدلال، فهم روابط فضایی و سرعت ادراک، دانسته اند و تعریفهای دیگری نیز ارائه شده است. هوش به دو نوع نظری و عملی قابل تقسیم است. هوش نظری برای شناخت روابط و واقعیتها به کار می رود و هوش عملی، شناخت محیط زندگی و سازگاری با آن است. (www.ihcs.ac.ir)

بعضی از متخصصان، هوش را به عنوان مهارت حل مسئله، برخی دیگر به عنوان توانایی سازگاری با محیط و یادگیری تجربیات زندگی روزانه توصیف می کنند.

ژان پیاژه در تعریف هوش به نقل از کلاپارد بیان می کند که: ((هوش، نوعی تطابق ذهنی با مقتضیات و موقعیت های جدید است.)) (پیاژه، ۱۹۴۲)

با ترکیب این ایده ها می توانیم به یک تعریف از هوش برسیم: ((هوش، مهارت های حل مسئله و توانایی سازگاری با

محیط و یادگیری از طریق تجربیات روزانه است)). (بیابانگرد، ۱۳۸۸)

بعضی از نظریه پردازان، پیشنهاد می کنند که مهارتهای موسیقی را باید به عنوان بخشی از هوش، در نظر گرفت. همچنین بر اساس نظریه ی ویگوتسکی، هوش، شامل: ((توانایی استفاده از ابزار فرهنگ با کمک افرادی است که مهارت بیشتری دارند)). (همان، ۱۳۸۸)

علاقه به هوش، اغلب بر تفاوت های فردی و سنجش آن، متمرکز شده است. (کافمن ولایستنبرگر، ۲۰۰۲)
در تعریف هوش، در ابتدای امر، میزان ((سازگاری فرد با محیط)) بیش از همه مورد توجه بود، زیرا در ابتدای کودکی توجه می شد که عقب مانده تلقی می شدند و نمی توانستند خود را با محیط، سازگار کنند، و حتی بدون کمک دیگران، ادامه ی زندگی برایشان دشوار یا غیرممکن بود. گروهی از روانشناسان، هوش را قدرت یادگیری دانسته اند. (جاناسن، ۱۹۹۳)
بعضی مانند وکسلر، هوش را ((مجموعه ای از توانایی های کلی و عمومی فرد برای عمل هدفدار، تفکر منطقی و سازگاری موثر با محیط)) تعریف کرده اند. (وکسلر، ۱۹۹۴) پینه و سیمون، هوش را قضاوت در جهت درک و استدلال درست می دانستند. تفاوت در دیدگاه های مربوط به هوش، آن چنان گسترده بوده که برخی روانشناسان را از حیطة ی نظریه پردازی به حوزه ی عمل می کشاند، چنانکه آنها معتقدند در مقوله های روانشناختی باید دور از هرگونه نظریه پردازی به تعاریف عینی و عملیاتی پرداخت. از جمله، آلفرد پینه در یک تعریف عملیاتی، هوش را همان چیزی می داند که آزمونهای هوشی می سنجند. (کدیور، ۱۳۷۹)

از نقطه نظر زیست شناسی، هوش یکی از فعالیت های ارگانیزم به شمار می آید. در صورتی که اشیا یی که هوش به آن ها مربوط می شود و خود را با آن ها سازگار می سازد، شبکه ی خصوصی از محیط اطراف را تشکیل می دهند. و لیکن از آنجایی که معلومات و معرفت های توسعه یافته به وسیله ی هوش، تعادل مطلوب و ممتازی را به تحقق می رساند، هوش به خودی خود، تفکر علمی را به وجود می آورد و معرفت های زیست شناسی نیز جزء این افکار به حساب می آیند. (پیاژه، ۱۹۴۲)
دیدگاه های زیستی

در انسان ۲۳ جفت کروموزوم (کروموزوم های جنسی) وجود دارد که تعیین می کنند آیا جنین، ماده (XX) است یا نر (XY). هیچ کس وجود تفاوت های ژنتیکی، زیستی-شیمیایی و کالبدی را میان دو جنس، انکار نمی کند. حتی کارشناسان مسئله ی جنسیت، با وجود داشتن سوگیری محیط نگرانه ی قوی، تصدیق می کنند که دختران و پسران به علت تفاوت های جسمانی خود و نقش های متفاوت در فرایند تولید مثل، به نحو متفاوتی رفتار می کنند. برخی رویکردهای زیستی، وجود تفاوت هایی را در مغز زنان و مردان مطرح می کنند. یک رویکرد بر تفاوت های موجود میان زنان و مردان در جسم پینه ای است که توده ای از رشته های عصبی است و نیمکره ی مغز را به هم مرتبط می کند، تاکید دارد. (له دوکس، ۲۰۰۲)

براین اساس، جسم پینه ای در زنان، بزرگتر از مردان است و این مسئله، احتمال را مطرح می کند که چرا زنان بیش از مردان از هیجانان خویشت و دیگران آگاهند. دلیل این پدیده می تواند آن باشد که نیمکره ی راست، قادر است اطلاعات بیشتری را درباره ی هیجانان به نیمکره ی چپ منتقل کند. باین حال، مغز زنان و مردان بیش از آن که متفاوت باشند، بسیار بیشتر به هم شبیه است. ما همچنان می دانیم که مغز از انعطاف قابل توجهی برخوردار است و تجربیات می توانند رشد آن را تغییر دهند. (بیابانگرد، ۱۳۸۸)

درباره ی رابطه هوش با جنسیت می توان مسائلی را مطرح ساخت، از جمله آنها موضوع رشد جسمی و هوش است که در جنس مرد بیشتر ادامه می یابد و طی آن سلول های مغز کامل تر و پیچیده تر می گردد. مسأله دیگر قشر مخ است که در هوش و استعداد نقش اساسی دارد، و از آن جا که برخی از کارکردهای آن در دو جنس متفاوت می نماید، تمایز جنسی در هوش قابل بحث می نماید. در بهره هوشی نیز تفاوت های جنسی دیده می شود.

در عرصه ی بیولوژی، از نظر فراوانی هوش، انسانها با توجه به سه عامل از یکدیگر متمایز می گردند:

۱- ساختمان مغز به‌ویژه چین خوردگی‌های سطح خارجی آن.

۲- رشد و تکامل مغز در دوران کودکی و بلوغ.

۳- وقایع و امکاناتی که برای فرد پیش آمده است.

انسانها از نظر بهره هوشی طبقه‌بندی شده‌اند. از آن‌جا که مغز، سمبل هوش است و با (۱۰۱۳) سیناپس (اتصال عصبی) مشخص می‌شود که رقمی بسیار بزرگ است و رفتارهای متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی ممکن است در هر انسانی بروز کند، و نیز به‌خاطر عوامل وراثتی، محیطی و چگونگی رشد مغز، هیچ دو انسانی حتی دوقلوهای همسان، رفتار و اندیشه یکسانی ندارند و آدمیان از نظر فکر و هوش متفاوتند.

همچنین از عوامل مهم تمایز انسانها به لحاظ اندیشه و روان و استعدادها عامل جنسیت است. آیا هوش نیز با جنسیت ارتباط دارد؟ بین حجم و اندازه مغز با هوش چه رابطه‌ای می‌توان یافت؟ در زمینه هوش و جنسیت، سه نظریه مطرح است:

الف. نظریه «عدم تفاوت»

در این دیدگاه ادعا شده که بهره هوشی زنان و مردان یکسان بوده و از برتری مختصر هوشی پسران بر دختران می‌توان چشم پوشید، زیرا از شرایط محیطی و اجتماعی ناشی می‌شود.

ب. نظریه «نفی هوش زنان»

برخی در زمینه کاستی مغز و توان هوشی زن گفته‌اند:

«زنان مغز ندارند. اگر سر کوچکشان را پر از مطلب کنیم از کار می‌افتند.»

«شناخت‌های فکری برای زن به بهای از دست دادن ویژگی‌های زنانه پدید می‌آید. زنان با هوش، سترون (نازا) هستند و همه تأیید می‌کنند که زن باهوش، صفات و حالات مردانه دارد.»

«عدم رشد عقلی در برخی اندیشه‌ها از بزرگترین نقطه ضعف‌های شخصیت زن به حساب آمده است، امری که ناستواری و غیرقابل اعتماد بودن شخصیت زن به حساب آمده و سبب می‌شود دیر یا زود نتواند معنویات و کمالاتی را که به‌دست می‌آورد، نگاه دارد. و بر اثر دخالت‌های عاطفی عقل از مسیر خودش انحراف یابد.»

علیرغم اینکه کسانی معتقد به بهره‌های هوشی نزدیک زن و شوهر هستند، دیگرانی می‌گویند:

«فقط زنانی که شوهران خود را با هوش می‌پندارند احساس نیک بختی دارند.»

دکتر پُل ژولیوس موبیوس می‌نویسد:

«ناتوانی ذهنی یا ضعف فکری زن نه فقط واقعیت، بلکه یک ضرورت است. مواهب فکری زن از مرد کم‌تر است و آنها را بسیار سریع‌تر نیز از دست می‌دهد. سر زن کوچک‌تر از مرد است و سر کوچک به‌طور طبیعی مغز کوچک را جای می‌دهد و ضعف فکری، او را از استدلال دور می‌کند.»

اوگوست کنت، پدر جامعه‌شناسی جدید غرب و از برجسته‌ترین مدافعان علوم تجربی و مخالفان مذهب نیز می‌گوید:

«مرد برای اندیشیدن ساخته شده است و زن برای دوست داشتن.»

پرودون از پدران سوسیالیسم مدرن معتقد است:

«زن، حد وسط میان مرد و دنیای حیوانی است و به‌خودی خود، علت وجودی ندارد، زمانی که هوش خود را به کار گیرد، زشت، دیوانه و ایکبیری می‌شود.»

شوپنهاور می‌گوید:

«زن حیوانی است با گیسوان بلند و افکار کوتاه.»

ژان ژاک روسو، از برجسته‌ترین نظریه پردازان دموکراسی و قرارداد اجتماعی در غرب نیز دربارهٔ زن، چنین قضاوت می‌کند: «تقریباً تمام دختر بچه‌ها خواندن و نوشتن را با اکراه می‌آموزند، اما کاربرد سوزن را همیشه داوطلبانه یاد می‌گیرند... هیچ هنری را نه دوست دارند و نه یاد می‌گیرند و هیچ نبوغی هم ندارند.»

و نیچه فیلسوف بزرگ پست‌مدرن غرب معتقد است:

«وقتی زن دانشمند می‌شود، نشان آن است که در اندام‌های تناسلی او اختلالی روی داده است.»

پل بروکا می‌گوید:

«نباید از نظر دور داشت که زن به‌طور متوسط، اندکی کم عقل و هوش‌تر از مرد است. ممکن است دربارهٔ این تفاوت مبالغه شده باشد اما در هر حال، تفاوتی بسیار واقعی است. بنابر این می‌توان فرض کرد که کوچکی مغز زن در عین حال، تابع کهنتری جسمانی و کهنتری فکری او است.»

هاولاک الیس اظهار می‌دارد:

«هزاران زن به نقاشی پرداخته‌اند، اما فقط مردان در این رشته نبوغ داشته‌اند.»

ج. نظریهٔ «تفاوت در توانمندیهای هوشی»

این دیدگاه، عامل جنسیت را در توانمندیهای هوشی مؤثر می‌داند و به امتیازات نسبی در عوامل هوشی اشاره می‌کند و آن را ناشی از عوامل زیستی و هورمونی و مسائل وراثتی و امور طبیعی مانند دیگر تفاوت‌های موجود بین زن و مرد می‌داند اما در این نکته، افراط نمی‌کند. ضمن آن که محیط و عوامل اجتماعی و فرهنگی را نیز در بروز استعدادها مؤثر می‌شمارد و بر نقش مسائل فیزیولوژیک بویژه هورمونی تأکید می‌ورزد. تحقیقات در این زمینه، اصل تفاوت را منتهی بدون تعابیر اهانت‌آمیز و استنتاج‌های افراطی، تأیید می‌کند:

۱. حجمه و مغز

حجمه زن با حجمه مرد متفاوت است. در همهٔ نژادها استخوانهای حجمهٔ زنان نازکتر از مردان است و حجمی حدود ۱۰ درصد کمتر از حجمهٔ مرد دارد، اندازهٔ آن کوچکتر و وزن آن سبک‌تر است، اختلافات جنسی در قسمتهای مختلف حجمه به‌طور کامل مشهود است. نیز از نظر اندازهٔ وزن مغز، دو جنس متفاوتند و حد متوسط آن در مردان در تمام سنین، زیادتر از وزن مغز زن‌هاست. از نظر حجم، مغز زنان حدود ۱۵۰ سانتی متر مکعب و از نظر جرم، حدود ۱۵۰ گرم کمتر از مردان است. در مورد سؤال ارتباط بین اندازهٔ مغز و هوش روشن است که با قابلیت‌های علمی امروز بشر نمی‌توان در مورد وظایف هر سانتی متر مکعب مغز برآورد درستی ارائه نمود ولی «یک رابطه آماری بین جرم یا اندازهٔ مغز و هوش وجود دارد» و اطلاعات موجود از رابطهٔ درستی بین این دو حکایت می‌کند. به‌نظر می‌رسد هرچه اندازهٔ مطلق مغز بزرگتر باشد، تا حد معینی موجب هوش بیشتر می‌شود.

در عین حال برخی بر این باورند که وزن مغز گرچه راهنمای هوش است و فردی که وزن مغز آن از هزار گرم کمتر باشد، با اطمینان می‌توان گفت از نظر هوش عقب است، ولی این به‌تنهایی کافی نیست. وزن مغز در افراد مختلف متفاوت است و بین ۱۱۰۰ گرم تا ۱۷۰۰ گرم نوسان دارد. وزن مغز زن باید به نسبت بدن خودش مقایسه شود تا نسبت آن از مردان نیز بیشتر شود.

۲. رشد جسمی

سلول‌های مغز تا زمانی که رشد جسمی ادامه دارد، به رشد خود ادامه می‌دهند. مجموعه‌ای از عوامل، از جمله هورمونهای زنانه و تأثیر آنها بر مغز به‌گونه‌ای سامان یافته‌اند که رشد جسمی جنس زن حدود ۲ سال زودتر از مرد متوقف می‌گردد پس می‌توان فرضیه تفاوت هوشی را از این نظر نیز مطرح ساخت که با زمان رشد بیشتر مغز در جنس مرد سازمان آن نیز

پیچیدگی و کارآمدی فزونتری می‌یابد.

۳. قشر مخ

میزان هوش بر اثر ساختمان سلولی و شیمیایی مغز افراد متفاوت می‌شود. لایه خارجی مغز نقش مهمی را در هیجان آدمی برعهده دارد. از آن‌جا که در این پدیده روانی، زن و مرد متفاوتند و هیجان‌ات در زن نمود بیشتری را نشان می‌دهد، می‌توان دریافت که دو جنس از این نظر هم تفاوت‌هایی دارند. حواس پنج‌گانه نیز در قشر مغز جای دارند. این حواس در زن و مرد دارای تفاوت‌هایی است، و به‌عنوان نمونه آستانه لمس و درد در زنان پایین‌تر است. به این ترتیب برخی از تفاوت‌های درونی مغز بین دو جنس آشکار می‌شود و اگر توجه گردد میزان هوش با چین‌خوردگی‌های سطح خارجی مغز مرتبط است، نقش جنسیتی را در آن نیز نمی‌توان نادیده انگاشت.

اوگوست استریندبرگ درباره حواس پنج‌گانه که در قشر مخ جای دارند و به‌طور کلی درباره دستگاه عصبی زن با نگرشی افراطی اظهار می‌دارد:

«پیچ و خم‌های مغز زن کم‌تر از مرد است و ماده خاکستری مغز زن نیز سبک‌تر است. در مقابل، عصب‌های زن، درست مثل بچه‌ها قوی‌تر است. در نتیجه زن می‌تواند بعضی از دردهای جسمانی را آسان‌تر از مرد تحمل کند. از نظر این نوع مقاومت، زن به افراد ابتدائی شباهت دارد و همین امر نشان می‌دهد که دستگاه عصبی او ابتدایی‌تر است... حواس زن ضعیف‌تر از حواس مرد هستند. حس لامسه در زن به اندازه مرد، تکامل نیافته است. البته دست زن، حساس و با انعطاف است اما این امر بیشتر حاصل ذخیره گسترده‌تر چربی در زیر پوست است. هرگز دست زنی یک آلت موسیقی را به مهارت دست مرد لمس نکرده است... انگشتان دست کدام زنی می‌تواند به آسانی مرد، حروف چاپی را جابه‌جا کند؟ دست کدام زنی می‌تواند به‌خوبی مرد، لباس پشمی را رفو کند؟ هیچ تلگرافچی زنی نیست که بتواند با شنیدن، تلگرافی را به‌خوبی و اطمینان یک تلگرافچی مرد دریافت کند. در مورد حس بویایی نیز از پژوهش‌هایی مقایسه‌ای که آقایان نیکول و بای انجام داده و به «انجمن آمریکایی پیشرفت علم» عرضه کرده‌اند برمی‌آید که حس بویایی در مرد بسیار حساس‌تر از زن است. مردان توانسته‌اند بوی اسید بروسیک محلول در مقدار آبی را احساس کنند که مقدار آن صد هزار برابر وزن اسید بوده است، اما زنان در محلول یک به نسبت بیست هزار دیگر آن را احساس نمی‌کنند. کتابهای آشپزی نیز فقط هنگامی اعتبار دارند که به امضای مردان باشند، زن بسیار به ندرت می‌تواند توجه خود را به موضوعی معین معطوف کند... فقدان دوران‌دیشی و تعادل در زنان نیز به‌وفور در بسیاری از اعمال نسنجیده و در انجام جرم‌هایی آشکار می‌شود (www.ihcs.ac.ir) نکرده اند. که آنان هیچ‌گاه احتمال بروزشان را محاسبه هوش و جنسیت:

همانطور که در مقدمه‌ی این مقاله نیز بیان شد، محققان زیادی به مقایسه‌ی دو جنس، از نقطه نظر هوش پرداخته‌اند ولی نتایج تحقیقات آن‌ها بر حسب این که این مطالعات مربوط به هوش عمومی باشد یا استعداد های مختلف ذهنی، که تست‌ها امکان بررسی آن‌ها را فراهم می‌کنند، به‌طور محسوسی متفاوت‌اند. از تعداد ۵۶ تحقیقی که در ممالک متحده آمریکا انجام شده است، چیزی که از لحاظ هوش عمومی دال بر برتری دختران یا پسران بر یک دیگر باشد، بدست نیامده است. فقط پسران در ۲۸ مورد و دختران در ۲۵ مورد نسبت به یک دیگر برتر بوده‌اند و تنها ۳ درصد، معدل دو جنس، مشابه و یکسان بود. (دوبس-پیرون، ۱۹۷۱)

همچنین نتیجه‌ی مطالعه‌ی ای که به کمک تست ((موزاییک)) تقریباً از ۱۰۰۰۰۰ دانش آموز پسر فرانسوی به عمل آمد، درباره‌ی دختران و پسران، به قدری به هم نزدیک بود که محققین خود را به تفکیک آن، ملزم ندانستند. معه‌ذا باید یادآوری کرد که اگرچه معدل‌های دو جنس مشابه و نزدیک به یک دیگر است ولی نتایج آزمایش پسران در اغلب موارد، پراکنده‌تر از نتایج دختران می‌باشد.

به عبارت دیگر، در تعدادی از پسران دیده شده است که نمرات آن‌ها پایین‌تر از دخترانی بود که در بین همجنسان خود

در پایین ترین درجه ی طبقه بندی قرار داده شده بودند. در جهت دیگر این معیار پسرانی هستند که اغلب اوقات ضریب هوشی بالاتری به دست می آورند، و هر قدر به طرف درجات بالاتر برویم، این گرایش بیشتر تایید می شود، و بس انحراف معیار مشاهده شده به منظور توجیه برتری نوابغ مرد در علوم، ادبیات و هنر بدون استمداد از عوامل اجتماعی، کافی نیست. در مورد استعداد های ذهنی که به وسیله ی تست های مختلف مطالعه و بدست آمده ، توانسته اند بعضی اختلافات قابل توجه بین دو جنس را ملاحظه کنند ، هر چند که تعداد بررسی ها امکان آن را نداده اند که نتایجی را که خواه با تناسب بین موضوعات خواه با روش استعمال آزمایشگاه ها تغییر می کنند ، به طرق مشخص به پایان برسانند. (همان، ۱۹۷۱)

برخی تحلیل ها نشان می داد پسر ها در ریاضیات عملکرد بهتری دارند اما حتی هنگامی که این یافته ها وجود داشت، تفاوت های جنسیتی در مهارت های ریاضی بسیار کم بودند. در این رابطه، اظهاراتی نظیر اینکه ((مردان در مقایسه با زنان در ریاضیات بهتر عمل می کنند)) نباید به مثابه ی این ادعا باشد که تمام مردان در مقایسه با تمام زنان در ریاضیات بهتر عمل می کنند، بلکه این اظهارات به حد متوسط دلالت دارند (هاید و پلانز، ۱۹۹۵)

از سوی دیگر، همه ی مطالعات صورت گرفته چنین تفاوت هایی را نشان نمی دهد. به طور مثال، در یک مطالعه هیچ تفاوتی میان عملکرد ریاض دختران و پسران در کلاس های چهارم و هشتم و دوازدهم دیده نشد. (کولی، ۲۰۰۱) (بیابانگرد، ۱۳۸۸) ولی فقط در میدان گویش است که این برتری تایید می شود. دختران خردسال در یادگیری اولین کلمات و ساختن جملات کوتاه و روشنی بیان، زودرستراز پسران به نظر می رسند. کمی بعد، این امتیاز به صورت یادگیری، سرعت قرائت و سهولت در جمله سازی به چشم می خورد. توجه پسران به تکنیک، به هر شکلی که باشد، تاثیر محیط خانوادگی و تحصیلی که محتاج لوازم و کارهایی است که پاسخگوی این توجه و مخصوص تکامل این استعداد است. برای تعیین اختلافات مشهودی که ریشه ی آن خیلی عمیقتر به نظر می رسد، کافی نیست. در حالت فعلی این تحقیقات، اساسا می توان این گرایش بارز را به خاطر داشت که :

بحث و نتیجه گیری

همانطور که در این مقاله بیان شد، دیدگاه های متفاوتی در زمینه ی هوش و جنسیت و رابطه بین این دو مقوله وجود دارد. عده ای با یافته های زیستی خود، بیان داشته اند که تفاوت های فاحشی در مقایسه ی هوش زنان و مردان وجود دارد و با دلایلی، ثابت کرده اند که هوش مردان در مقایسه با زنان بیشتر است . اما بعضی از محققان با تفاوتی که بین انواع هوش قایل اند، معتقدند که هوش در هر دو جنس یکسان است و زنان و مردان در مهارت ها است که باهم تفاوت دارد. این گروه از محققان در تحقیقات خود نشان داده اند که با توجه به تست هایی که در زمینه های مختلف از افراد گرفته شده است، در مورد زمینه های حافظه و دقت در جزئیات، برتری خفیف دختران بر پسران نشان داده شده است.

اغلب تست های لغت و مخصوصا آن هایی که بیشتر مربوط به استعمال زبان هستند، تافهمیدن، دختران را برتر از پسران نشان می دهد. در آزمایش های مربوط به اعداد، استدلال منطقی و خصوصا تجسم فضا با هم پسران امتیاز بیشتری دارند و برتری غیر قابل انکار پسران که در موقع امتحان راهنمایی تحصیلی، در تمام تست های استعداد مکانیکی بدست آمده است هر قدر آزمایشی بیشتر کلامی باشد، بیشتر امکان دارد که مورد توجه دختران باشد و پسران برعکس با آزمایش هایی از نوع علمی یا ریاضی مشخص می شوند. بنابراین هوش کلی همان عوامل هوش است که از مجموعه آزمون های کلامی و غیر کلامی به دست می آید، و شامل؛ توانایی عددی، روانی کلامی، حافظه، استدلال، درک روابط فضایی و سرعت ادراک می شود.

درباره هوش کلی گرچه برخی نمره هوش بهر زنان و مردان را تا حدود زیادی مشابه دانسته اند و گفته اند که شواهدی مبنی بر این که از نظر هوش کلی یکی از دو جنس بر دیگری برتری داشته باشد، یافت نشده است و نابرابری های خاص در بعضی

از عوامل یکدیگر را خنثی و تعدیل می‌کنند ولی پیداست که بعضی از استعداد‌های خاص در یکی از دو جنس قویتر و رشد یافته‌تر از دیگری است. عواملی که تاکنون بررسی گردید (حافظه، استدلال، مهارت‌های کلامی) این ادعاها را تأیید می‌کند. اضافه بر آن، در این که پسران به‌طور نسبی در تجسم فضایی، استعداد مکانیکی، استدلال ریاضی و منطقی بر دختران برتری دارند، تردیدی وجود ندارد و برتری دختران نیز براساس گزارشها در عامل‌های زیباشناسی (اشکال، رنگها، تصاویر)، تواناییهای کلامی (تعریف کلمات) مهارت‌های یدی (دگمه کردن، نخ کردن)، اشتغالات اجتماعی (مشخص کردن سنین، انواع ظاهری) مورد تأیید است.

ضعف زنان از لحاظ قدرت تجسم فضایی این مسأله را تأیید می‌کند که استعداد نقاشی زنان کمتر از مردان است، و به‌ویژه کمتر از مردان از استعداد فنی و تکنیکی برخوردارند. این امر بدان معناست که مردان در تفکر تحلیلی بهترند. پس این نظریه که آنچه زنان و مردان را متمایز می‌کند، مربوط به جزء فضایی - بصری آزمونهاست نه توانایی تحلیل کلی و عمومی آنها صرف ادعاست و دلیل موجه ندارد. نیز روشن است که به‌طور نسبی مردان از نظر تواناییهای ریاضی قوی‌ترند.

این احتمال که چون ریاضیات، موضوعی مردانه تلقی شده است، به همین دلیل دختران به سوی آن جذب نمی‌شوند و در عوض به زمینه‌های کلامی، از قبیل زبان و ادبیات روی می‌آورند، ادعایی نادرست و بی‌اساس به‌نظر می‌آید. زیرا چگونگی استفاده از نیمکره‌های مغز در دو جنس در این زمینه دلیل زیستی و علمی ارائه می‌دهد. به همین ترتیب در زمینه دقت، سرعت ادراک، جهت‌یابی، تخیل و رؤیا، تداعی معانی، پدیده‌های هنری (تئاتر، سینما، موسیقی)، تشخیص رنگها... نیز اختلافاتی بین دو جنس مشاهده می‌شود و بررسی‌های به عمل آمده تأثیر عامل جنسیت را در هر یک از این امور نشان می‌دهد.

منابع

- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۸) روانشناسی تربیتی، تهران: نشر ویرایش
پرفسور ژان پیازه، ترجمه و نگارش حبیب‌الله ربانی، (۱۳۶۷) روانشناسی هوش، چاپ دوم، انتشارات صفی‌علیشاه
موریس دویس - هانری پیرون، ترجمه دکتر محمدحسین سروری (۱۳۵۴) تفاوت‌های فردی
(روانشناسی اختلافی) انتشارات سخن
کدیور، پروین (۱۳۷۹) روانشناسی تربیتی، انتشارات سمت